

#### سازمان بازنشستگی و انتظارات بازنشستگان



ضیاءمصباح\*

در دیدار و مذاکره با دست‌اندرکاران سازمان بازنشستگی کشوری در رابطه با احساس مسئولیت اجتماعی و فرهنگی پرسیدم شرکت‌های تابعه آن تشکیلات عملیات تاکتین چگونه بوده و آیا امکان ورود به این ادای و کسب اطلاعات در مسیر آگاه کردن صاحبان اصلی سرمایه سازمان که کارمندان دولت و بازنشستگان هستند وجود دارد؟

از ورود یک بازنشسته و عضو سازمان که شاید برای اولین بار چنین ارتباط و مالکیتی را در این مقوله به دلیل بی‌خبری و شاید عدم احساس مسوولیت واقعی مطرح می‌کرد، متحیر مانده و اطلاع‌رسانی در این زمینه را در وظایف و صلاحیت خود نمی‌دیدند و با پاسخ‌هایی خارج از موضوع یا سکوت سوالات را بدون جواب گذاردند که موضوع این مطلب است.

می‌دانیم که طبق قوانین استخدماي از سالهای بسیار دور از حقوق ابواب جمعی دولت درصدی ماهانه کسر و به حساب تشکیلاتی که بعدا به این نام خوانده شد همراه با حداقل معادل آن بو سیله کارفرما که دولت باشد واریز می‌شد و این امر کماکان ادامه دارد .

در این باب اشاره‌ای گذرا به تاریخچه بازنشستگی در کشورمان مناسب به نظر می‌رسد :

در سال ۱۲۸۸ (۱۰۷ سال قبل) قانون وظایف در اولین دوره مجلس شورای ملی تصویب شد که برای وراث ارباب حقوق دیوانی یعنی عایله کارمندان متوفی دولت حقوقی را مقرر کرد.

بعدا در موضوع نظام بازنشستگی، مجلس چهارم در ۲۲ آذر ۱۳۰۱ نخستین قانون استخدام کشوری را به تصویب رساند بنابراین از ۹۴ سال قبل تاکنون نظام بازنشستگی سیر تکاملی خود را طی کرده است.

در پایان سال گذشته حقوق بگیران این صندوق ۱۲۴۸۷۰۲ نفر بوده اند و این جماعت همراه با میلیون‌ها شاغل در دوران خدمت طولانی که اغلب بالای ۳۰ سال است کسور قانونی بازنشستگی خود را به موقع تقدیم کرده و می‌کند و صبر و سکوت که درعاقبت را بگشاید در ادای دین نبوده در حالیکه مسوول این دستگاه عریض و طویل می‌فرمایند پیوسته برای تامین حقوق بازنشستگان با مشکلات تامین آن رو برو بوده‌ایم که فاعتیرو یا اولی الاصرار .

مدیر عامل فعلی در رابطه با مشکلات در نشریه نسبتا زیادی ثمر که ماهنامه شده نیز می‌گوید: مشکلات صندوق ریشه در تصمیمات ۴ دهه گذشته دارد و تصمیمات طی این سالیان ۴۱۰ هزار میلیارد تومان بار مالی برای صندوق



ایجاد کرده است و ... ادامه می‌دهد این صنوق جدا از فراز و نشیبهای اقتصادی کشور نیست و صبر و سکوت عاقبت را می‌کشاید و... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ...

در آیین که واریز سهم دولت در مواردی به موقع نبوده، متولیان سازمان بازنشستگی کشوری از این درآمدهای هدفدار به موقع بهره‌برداری مطلوب را نکرده، در آمدهای اتوبان‌های ساخته شده با سرمایه واریزکنندگان کسور بازنشستگی و ضرورت آن که به هر حال بدون پاسخ مانده‌اند، ریخت و پاش‌هایی به روال دولت قبل و ادله‌ای از این دست که مثنوی هفتاد من می‌شود. به هیچ وجه رافع تعهدات مسوولین در قبال صاحبان سرمایه و در واقع مالکین سازمان که همه کارمندان و بازنشستگانند نبوده و نیست .

دولت تدبیر و امید بایستی پرداختن به این مهم یعنی فراهم سازی امکانات مناسب از هر منظری (سلامت جسم و روان با مفهوم اصولی و استاندارد که مطلبی دیگر می‌تولد) را در اولویت قرار دهد.

خالی شدن فضا برای ایجاد استخدام جدید و اشتغال، به عنوان اصلی‌ترین وظیفه به دولت گرفتار بار شده و ارفاق در سننوات برای بازنشستگی بر این مشکل افزوده به نحوی که متولیان ایفای این رسالت مهم که دناولپتانه پذیرای مسوولیت بوده‌اند، این موضوع را همراه با تکلف نکردن درآمدها و انجام نشدن تعهدات و در پاره‌ای موارد عدم پرداخت بدهی‌ها و ... از معضلات دانسته و از توجه واقعی آنچنانکه شایسته این جامعه است با تصور رفی یا انتقال وظیفه تعریف شده عملا فرو گذار کرده‌اند .

رسیدگی و پیگیری امورات متخلف این ارجمندان که آینه تمام نمای آینده شاغلین منجمله خود آقایان متولیان است از لحاظ حرمت، آرامش و آسایش در نزد خانواده گسترش یافته آنان دور از منطق و عدالت است و توب را به زمین دیگران پرتاب کردن که امری متداول و مرسوم شده در وظایف مدیران سازمان نیست.

قصد اصلی از تکارش و ییادآوری این امر جلب توجه دست‌اندر کاران این مقوله و متولیان بالا دستی است تا به این مهم عنایت کامل مبذول دارند و محترم‌ترین و وزین‌ترین انسانها که عمری را در خدمت خلق بوده‌اند در برابر خانواده گسترش یافته‌شان بی‌پناه و به امن خدا رها نکنند که شایسته نیست .

پوشش کامل بیمه تکمیلی در حدی که این پیشکسوتان مریض و درمانده، نیازمند کمک فرزندان‌شان نباشند و مشابه اکثر شاغلین از امکاناتی درمانی کامل برخوردار و تفاوت‌های فاحش و غیرقابل توجهی فعلسی در مقوله بیمه تکمیلی از هر لحاظ مرتفع گردد از غیرقابل توجهی فلسلی در مقوله بیمه هزینه‌های سرسام‌آور پزشکی که تحت پوشش قرار ندارد و در آغاز هرسال بر تعرفه آن اضافه می‌گردد نظیر وزیرت پزشکان متخصص که برای حدود ۵ دقیقه وزیرت ۵۰۰۰۰۰ ریسال دریافت می‌کنند یا هزینه دارو که رقم بالایی را تشکیل می‌دهد همچنین هزینه‌های دندانپزشکی که مطلقا در توان پرداخت این نقش آفرینان و سرمایه‌های ارجمند نبوده و نیست و در این رابطه در بیشتر موارد حتی شاخص ترین افراد این جامعه میلیونی، با دندانهای کج و معوج و ظاهر نه چندان خوش آیند و دون‌شان و منزلت در انظار بایستی ظاهر شوند؛ در کنار سقف اندک تامین هزینه‌های دوران بستری و جراحی‌های گوناگون در این گزارش گونه ضروری و به امید توجه و اقدام لازم یادآوری می‌گردد .

از همه مهمتر درصد افزایش حقوق سالانه این اندیشمندان است که بایستی معادل نرخ تورم واقعی افزایش یابد. ای کاش نه گرانی و تورمی بود و نه افزایشی و به هر حال تفاک کی دهد این ترمیم‌ها...

امید اینکه مدیرانی که در صد پوشاندن لپاس عزت و منزلت برای پدران

و مادران خود وجامعه غنی ا تجزیه و ششیر ایران هستند بار مسوولیتی را که

آگاهانه پذیرفته‌اند به دیگر جریانات وصل نکنند که تحت هیچ شرایطی زربنده

این صاحبانظران و آن سازمان با آن همه کادر و تشکیلات و امکانات و از همه

مهمتر دولت خدمتگذار تدبیر و امید نبوده و نیست .

**دبیر کانون علوم اداری ایران**

خانم‌ها بدتر رانندگی می‌کنند یا آقایان؟

# کی به تو گواهینامه داده؟!

مرجان حاجی حسینی



انجا رسیده ضایع کنی هنر نیست، این که قیمت ماشینت بیشتر باشد و لباس‌های تنت گران‌تر هم هنر نیست، هنر این است که در این شهر شلوغ رفت و آمد کنی، رانندگی کنی... زندگی کنی و هیچ‌ احدی، هیچ احدی را نرنجانی، حتی به اندازه یک مثقال. به اندازه مثقالی بدی کنی نتیجه‌اش را می‌بینی.

یادت که فرته، این کلام خداست، کلام من نیست. همین که می‌گویی... « و من بععل متعال ذره خیر یره و من یععل متعال ذره شسر یره»... «هر کس به اندازه مثقالی خوبی کند نتیجه آن را می‌بیند و هر کس به اندازه مثقالی بدی کند هم نتیجه‌اش را می‌بیند».

پس شهرنشینان خوش‌نشین خوش‌پوش؛ ضایع کردن حق دیگران زرنگی نیست.

همه ما خیلی خوب بلدیم از خارجی‌ها تعریف کنیم و بگوییم خارجی‌ها در رفاه هستند و خارجی‌ها همه چیزشان سرجای خودش است، خارجی‌ها خیابان‌هایشان تمیز است، خارجی‌ها بین خطوط رانندگی می‌کنند، از پل عابر پیاده استفاده می‌کنند، خط‌کشی‌های عابر پیاده در خارج حرمت دارد... همه این‌ها درست‌اما مگر خارجی‌ها از کره ماه آمده‌اند؟ این‌ها هم اگر درست رفتار می‌کنند، آدم‌هایی شبیه ما هستند بسا رفتار متفاوت. این را که دیگر نمی‌توانیم تقصیر دولت و مجلس و شهرداری ببندازیم. مسوولین که نمی‌توانند برای تک‌تک ما یک مامور بگذارند که یادمان ببیندازند به حقوق هم احترام بگذارند و بین خطوط حرکت کنیم و بی‌خودی بوق زنیم و کسی را حین رانندگی فحش ندهیم و حتی وقتی سوار ماشین آخرین سیستم هستیم، حرمت و کرامت انسان‌ها را فراموش نکنیم!

#### هرچه کنی به خود کنی

ایسن چیزها ربطی به مسوولین ندارد. هر کدام از ما یک مسوول در وجودمان داریم به نام وجدان. وجدان که بیدار باشد همه چیز خود بخود حل می‌شود. اما آیا همه وجدان‌های ما حین رانندگی و تردد در شهر بیدار است؟

قضاوت با خودتان است!

یادمان باشد غیر از قوانین راهنمایی و رانندگی، قوانین بالاتر و فراتری وجود دارد به نام قوانین هستی. طبق قوانین هستی؛ هرچه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی.

اگر این را بدانی می‌فهمی که نیازی نیست دوربین‌های هوشمند از تخلف‌های رانندگی‌ات عکس بگیرند و جریمه‌ات کنند، بالاتر از آن دوربین‌های هوشمند هستی است که لحظه به لحظه از رفتارها و عکس‌العمل‌هایت عکس می‌گیرد و به محض اینکه حقی را ضایع می‌کنی، عابر بی‌دفاعی از هول می‌کنی، دستت را روی بوق می‌گذاری و راننده تازه‌کاری را دست‌نچاچه می‌کنی، بین خطوط رانندگی نمی‌کنی و خانم‌ها را بدترترین رانندگان روی زمین می‌دانی و با هول کردن آنها بار ترافیک را هرچند اندک، سنگین‌تر می‌کنی... عکست در دوربین هستی ثبت می‌شود و یک روزی، یک جایی، یک جسوری نتیجه حقی که ضایع کردی به سمتت بخواهد گشت... دیر و دزد دارد اما سوخت و سوز ندارد. شک نکن!

#### تو مسوولی

وقتی در یک خیابان پارک دوبله پارک می‌کنی تا به خیال خودت سریع برگردی، اما می‌روی و کارت طول می‌کشد؛ مسوولی! مسوول تمام ماشین‌هایی که به علت رامبندانی که تو ایجاد کرده‌ای در ترافیک مانده‌اند. مسوول هر لیتز بزنیزی که به خاطر ندانم‌کاری تو در این ترافیک می‌سوزد. مسوول دراتی که در اثر سوخت اضافه بنزین به هوا وارد می‌شود و هوا را آلوده‌تر می‌کند. مسوولی ربه تمام عابرینی که از آن محل عبور می‌کنند و آن هوای آلوده را استشمام می‌کنند. مسوول کارمندی که به خاطر پارک ناجبای جنابعالی در ترافیک اسیر شده و دیر سر کار می‌رسد و کسری کار می‌خورد.

مسوول تمام اعصاب‌هایی که پشت ترافیکی که تو باعث ایجادش شده‌ای خرد می‌شود و مسوول آلودگی‌های صوتی که در اثر بوق‌های ممتد ماشین‌های گرفتار شده در ترافیک ایجاد می‌شود.

#### با وجدان بیدار رانندگی کنیم

تمام این لطف‌ها، دوربین‌های هستی مشغول عکس گرفتن از بازتاب رفتار تو هستند و این همه تشعشع منفی را که ندانم‌کاری تو ایجاد کرده در برگر جریمه‌ات ثبت می‌کنند. قوانین کور و کر هستند. برایشان فرقی نمی‌کند که تو مادر چند فرزند هستی یا پدر چند دانشجو! برای قوانین فرقی نمی‌کند که برای اوضاع صورتحساب بانکی ناچار شندی دوبله پارک کنی و بعد به دلیل شلوغ بودن بانک کارت طول کشید و این همه ترافیک ایجاد کردی... قوانین، تشعشعات منفی حاصل از بی‌قانونی تو را می‌بینند و آثار مخرب آن را. پس یادمان باشد، حق‌الناس فقط خوردن پول مردم نیست. یادمان باشد در حین رانندگی با کلام‌مان، با رفتارمان با زرنگی‌هایمان به کسی ظلم نکنیم چون کسی که ظلم می‌کند بازتابش دامن خودش را می‌گیرد و حتما و یقینا حقی را که حین رانندگی از دیگران ضایع می‌کنیم، یک روز گریبانمان را خواهد گرفت. پس با وجدان بیدار رانندگی کنیم... همین! خانم و آقا هم ندارد.

#### هنر این است...

ولله، بلله شهرنشینی به پوشیدن جکمه بلند و شلوار فاق کوتاه و لباس مارک و بوتاکس و تتو نیست. شهرنشینی، آداب است در یک مجلس، روی دور بیفتیم... بیا و ببین که چه‌ها در وصف کمالات خودمان و چهل مردم نمی‌گوییم... اما وقت عمل که می‌شود هیچ کدام از افاضاتمان را به یاد نمی‌آوریم... شاهد این مدعا همین طرززر رانندگی کردن و طرز آداب شهروندیمان در خیابان است... از این واضح‌تر؟!

## نه بوق بزَن، نه ب... و ...ق بگو

این روزها مد شده، آقایان وظیفه عرفی و قانونی خود می‌دانند که از رانندگی خانم‌ها ایراد بگیرند، پارک دوپل خانم‌ها را مسخره کنند و دایم از آنها سوال کنند... کی به شما گواهی‌نامه داده؟

حتما این جمله‌ها به گوشتان آشناست! این جملات فقط به گفتار ختم نمی‌شود. در عمل هم آقایان محترم، حسابی اظهار لطف می‌کنند و هنگام رانندگی نظرات خود را به رانندگان خانم عملا اعلام می‌کنند.

ساده‌تر این اظهارنظرها توسط بوق صورت می‌گیرد. کافی است یک خانم بکشد با سرعت نور از کنار خانم سبقت می‌گیرد و در اوق محو می‌شود... اما نه خیلی هم محو

حرکت و یک آقا پشت ماشین آن خانم در حرکت باشد. من چیزی نمی‌گویم. خودتان می‌توانید تصور کنید که چه اتفاقی می‌افتد. همانطور که عرض کردم ابتدا با یک بوق خشن که سرشار از حرف‌های نگفته است آغاز می‌شود، سپس سر آقا از شیشه ماشین بیرون می‌آید و بس... و ...ق می‌گوید. بعد که حسابی خانم محترم و محتاط را هول کرد برای این که دست فرمان خودش را به رخ خانم بکشد با سرعت نور از کنار خانم سبقت می‌گیرد و در اوق محو می‌شود... اما نه خیلی هم محو نمی‌شود... به حول و قوه الهی کمی جلوتر در ترافیک وحشتناکی گیر می‌افتد و دنده معکوس... حالا دنده یک، حالا نیم کلاچ... تازه اینجا قسمت خوشبختانه ماجراست. شکستن دل خانم‌ها هنگام رانندگی عواقب خطرناکی دارد که حتی ممکن است تا تصادف هم پیش‌برود. خلاصه که از ما گفتن بود، دیگر خود دانید. من آنچه شرط بلا بود با شما گفتم... شما خواه پند گیرید، خواه مال!

آقایان تا کی می‌خواهید رانندگی خانم‌ها را مسخره کنید؟ هان؟ خوب است خانم‌ها هم به روی شما بیایوند که چقدر آمار تصادف‌هایتان بالاست؟ نه خوب است؟ اگر خانم‌ها این مساله را مدام توی سر شما نمی‌گویند، از خانمی خودشان است وگرنه سرعت غیرمجاز و بوق زدن و بس... و ...ق گفتن که هنر نیست. اگر راست می‌گویید بین خطوط حرکت کنید و آمار جریمه‌های نجومی‌تان را پایین بیاورید!

## حق تقدم با کیست؟

خیلی‌ها می‌گویند امتحان آیین‌نامه از امتحان شهری سخت‌تر است...

وقت گواهینامه گرفتن! با اینکه آزمون آیین‌نامه تستنی است اما خیلی‌ها رد می‌شوند. همه هنرچوهای رانندگی هم متفق‌القولند که در کتاب آیین‌نامه رانندگی، چهارراه‌ها از همه سخت‌تر است. حتما همه راننده‌های شهری چهارراه‌ها را در کتاب آیین‌نامه به یاد دارند. همان‌هایی که نشان‌دهنده حق تقدم عبور در چهارراه‌ها بود. یادتان هست؟ خداوکلی بعد از اینکه گواهینامه گرفتید چند بار در چهارراه‌های شهر، حق تقدم‌ها را رعایت کردید؟ در حال حاضر از هر راننده‌ای

پرسری در چهارراه‌ها حق تقدم با کیست، می‌گوید: اول حق تقدم با من است، بعد هر کس که توانست!

اینجا که کسی غریبه نیست، خودمان هستیم؛ چند درصد قوانینی را که در کتاب آیین‌نامه رانندگی خواندید، رعایت می‌کنیم؟ اصلا چند درصد اعلام راهنمایی و رانندگی را یادمان هست؟ پرسیم که دستتار رو شود؟ بد نیست کمی با خودمان رو راست باشیم. اصلا اعلام راهنمایی و رانندگی، پیش‌کش. چند بار از ابتدای مسیر تا انتها بین خطوط حرکت کرده‌اید؟ غریبه که نیست، خودمانیم... راستش را بگویید.

اصلا اعتقادی به خطوط سفید وسط اتوبان‌ها دارید یا با آنها مثل بچه زن‌بازا رفتار می‌کنید و نادیده می‌گیریدشان؟ کمی که منصفانه نگاه کنیم، می‌فهمیم خط‌کشی‌های خیابان، بچه زن‌بازا نیستند. جایز نیست آنقدر به آنها بی‌محلی کنیم. بعضی وقت‌ها هم تحویل‌شان بگیریم. جای دوری نمی‌رود، باور کنید! امتحان کنید، آن طفلکی‌ها را که تحویل بگیرید، هراز گاهی هم بینگتگاهی به اعلام راهنمایی و رانندگی بیندازید. رانندگی کردن در این شهر آسان‌تر می‌شود. امتحان کنید، ضرری ندارد. حتما که نباید جریمه‌های صدهزار تومانی پرداخت کنید. یک بار هم شده همین طوری مجانی، قوانین را رعایت کنید. به هیچ کجا بر نمی‌خورد بعضی وقت‌ها هم به حق تقدم در چهارراه‌ها فکر کنید شاید برای یک بار هم که شده حق تقدم با شما نباشد... شاید!

## صبور باش تا کامروا شوی



قدیم‌ها انگار صبر و حوصله مردم بیشتر بود. آن روزها که هنوز «سرعت» وارد زندگی آدم‌ها نشده بود. «تکنولوژی» آمد، با خودش «سرعت» آورد. اما می‌گویند به ازای به دست آوردن هر چیزی باید یک چیزی را از دست بدهی. ما هم سرعت را از تکنولوژی گرفتیم و در عوض صبر و تحمل‌مان را از دست دادیم.

عجیب، بی‌طاعت شده‌ایم! این روزها... بی‌طاعت و بی‌حوصله! بی‌حوصلگی‌مان از انضباط رانندگی‌مان پیداست. انضباط که چه عرض کنیم، بی‌انضباطی رانندگی‌مان! پشت چراغ قرمز و در ترافیک‌ها دستمان رو می‌شود. بی‌حوصلگی‌مان آن

وقت‌ها بیشتر نمود پیدا می‌کند. بد نیست توی ترافیک که گیر می‌کنیم کمی به گذشته‌ها فکر کنیم... به آن روزهایی که موبایل و اینترنتی وجود نداشت. تلفن هم تک و توک در خانه‌های مردم دیده می‌شد. آن روزها حتی ماشین‌ها هم تعدادشان محدود بود. پس باید صبر می‌کردی... باید برای احوالپرسی از دوست و عزیزی که در شهر دیگری بود، نامه می‌نوشتی. نامه را به داخل صندوق پست می‌انداختی و هفته‌ها به انتظار می‌نشستی که جواب نامه‌ات برسد.

آن روزها این همه ماشین داخل شهر وول نمی‌خوردند و اگر روزی روزگاری کارت به آن سمت شهر می‌خورد باید زمان زیادی را انتظار می‌کشیدی تا مینی‌بوس یا اتوبوسی از راه برسد بد کلی انتظار می‌کشیدی که ماشین پر شود. کلی هم طول می‌کشید که به آن سمت شهر برسی. البته آن روزها ترافیک به این شدت وجود نداشت اما حرکت‌ها آهسته‌تر بود...

خلاصه که ما مردم عادت داشتند به صبوری کردن. «صبر» یک مساله جاافتاده بود برای آدم‌های این شهر! حالا اما، ارتباط

آدم‌ها با آن سوی دنیا در عرض چند ثانیه برقرار می‌شود. همه چیز اینترنتی شده و بانگ‌ها هم به خانه‌های مردم آمده‌اند. با این وجود مردم بی‌حوصله‌تر شده‌اند. نشانه بی‌حوصلگی مردم پشت خطوط سفید چراغ قرمز پیداست. تایمر چراغ راهنمایی که نمایان می‌شود، هر ثانیه‌اش انگار برای این مردم بی‌حوصله، یک یق حوصله، بکن می‌گذرد.